

کنگاشی در شناسایی بسترهای اجرایی آفرینش مناظر شهری در طرح جامع صفوی

رضا ابونئی* عبدالله جبل عاملی** غلامرضا کیانی ده کیانی***

چکیده

توسعه شهر اصفهان در دوره صفویه براساس طرحی از پیش‌اندیشیده و در مدتی معین به انجام رسید. صفویان موفق شدند تا مناظر شهری ارزشمندی را در شهر اصفهان کهن تولید نمایند و بر معماری شهری دوره‌های پس از خود، تأثیرات شگرفی بگذارند. در مواجهه با چنین طرح‌های جامع تاریخی که حاصل دوره سنت است، هیچ مدرک دقیقی از طرح‌ها، نقشه‌های شهری، خط‌مشی‌ها و قوانین، استراتژی‌ها و ... در دست نیست. بنابراین برای مطالعه و شناسایی ارزش‌های موجود در طرح توسعه صفوی، باید به این پرسش‌ها پاسخ داد: ویژگی‌های جغرافیایی و توان اکولوژیک شهر اصفهان چه تأثیری در طرح صفویه داشته‌اند. طرح صفوی با وجود محدودیت شیب زمین و نبود توپوگرافی، تمنیات منظر خود را چگونه تأمین می‌کرد. مسئله مهم مالکیت اراضی و هزینه‌های هنگفت طرح توسعه شهر با وجود شرایط سیاسی جنگی چگونه تأمین می‌شد. چه نهادهایی در اجرا مشارکت داشته و زبان الگویی در طرح پایتخت جدید چگونه نمود می‌یابد. توان فنی و مهندسی صفویان در چه سطحی بوده و اساساً این طرح عظیم چگونه مدیریت می‌شد. این‌گونه پرسش‌ها تاکنون به‌طور مستقیم مورد مطالعه جدی قرار نگرفته‌اند. این نوشتار تلاش می‌کند تا ضمن پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و برشمردن بسترهای اجرایی همراه با شناسایی نقش و اهمیت آنها در به‌ثمررساندن طرح جامع صفوی، بتوان به بخشی از استراتژی‌ها و سیاست‌های صفویه در پیاده‌کردن طرح توسعه شهری اصفهان قرن یازدهم پی برد. مقاله حاضر با به‌کارگیری روشی کیفی به جستجوی پدیده‌هایی از دانش طراحی و مهندسی دوره صفوی پرداخته و از طریق شواهد موجود به تفسیر روابط میان سامانه‌های تعریف‌شده می‌رسد. همچنین، این سامانه‌ها را به‌عنوان ارزش‌های میراثی طرح صفوی در حوزه مدیریت شهر و حفاظت از مناظر شهری تاریخی تبیین می‌کند.

کلیدواژگان: مناظر شهری، طرح جامع صفوی، بسترهای اجرایی، اصفهان.

* استادیار، دانشکده مرمت و حفاظت، دانشگاه هنر اصفهان.

** استادیار دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان.

*** دانشجوی دکتری مرمت و حفاظت، دانشگاه هنر اصفهان.

مفاهیم کلیدی

- **منظر:** معنای بخش متجلی (عینی) و غیرمتجلی (ذهنی) فرم را در برمی‌گیرد و متضمن تبلور بصری، کارکردی و معنایی عناصر متشکله فضا است (فیضی، ۱۳۸۹). منظر سعی در ترغیب هم‌گرایی میان معماری، منظر زمین و زیرساخت دارد (Ellin, 2006:54). درک معمولی فرد در لحظه است، در آن واحد در ذهن فرد شکل می‌گیرد و تا زمانی که درک می‌شود، وجود دارد.

- **منظر فرهنگی:** کیفیتی است که از طریق تعامل جامعه با محیط به‌طور مثال انسان و طبیعت، طی دوره‌های طولانی، از زمان به دست می‌آید که کیفیت بصری قابل درک آن، نتیجه تحولات تاریخی سرزمین است (Martini, 2011). واژه منظر بر فضاهای باز و رابطه آن با فضای بسته تمرکز می‌کند که در نهایت بافتی را متأثر از این رابطه شکل می‌دهد. درواقع، محور تمرکز آن فضای باز شهری است ولی در جایی که فضای باز شهری و سیمای بیرونی آن مطرح است، بحث منظر شهری پیش می‌آید. منظر شهری تنها در لایه‌های حسی و ملموس شهر تعریف نمی‌شود بلکه دارای سه بعد احساسی، فرهنگی و اکولوژیکی است (شیبانی، ۱۳۸۹).

- **منظر شهری تاریخی:** منطقه شهری درک شده‌ای است که نتیجه لایه‌های تاریخی، ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی است و فراتر از مفهوم مرکز تاریخی یا مجموعه‌ها است که شامل بافت گسترده‌تر شهری و محیط جغرافیایی می‌شود. منظر تاریخی شهر، ذهنیتی از درک شهر به‌عنوان پیامدی طبیعی، فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی است.

- **طرح جامع صفوی:** در سده یازدهم هجری با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، نقشه جمعی برای توسعه شهر قدیمی طراحی شد که به دلیل گستردگی آن در مطالعات صفویه‌شناسی، طرح جامع شناخته می‌شود.

- **بسترهای اجرایی:** زمینه‌ها و شرایط و امکانات اقتصادی، مدیریتی، فنی، مالکیتی و مشارکتی لازم برای اجرای طرح‌های توسعه شهری در دوره صفوی است.

- **رویکرد منظر شهری تاریخی:** جدیدترین رویکرد حفاظتی برای شهرهای تاریخی در برابر توسعه معاصر است که ضمن تأکید بر رابطه بین حفاظت و توسعه شهر به برجسته‌کردن مناظر شهری-تاریخی، اهمیت ثروت‌های فرهنگی و نقش آنها در پایداری محیط‌های موجود می‌پردازد (Jookilehto, 2007).

مقدمه

دوره پایتختی اصفهان نسبت به پایتخت‌های پیشین طولانی‌تر و به دلیل تحولات سیاسی و بهبود اوضاع اقتصادی، آثار با عظمت‌تری در آن شهر پدید آمده است. گستردگی طرح توسعه صفوی در دوره شاه‌عباس اول و دوم، باعث گردید تا محققان آن را طرح جامع بخوانند. از همه بااهمیت‌تر اینکه به دلیل کیفیت‌های خلق شده در این دوره، بسیاری از آثار توانسته‌اند تا به امروز باقی بمانند. برای محافظت از ارزش‌های تاریخی-فرهنگی این گونه طرح‌ها باید ملزومات موردنیاز شناسایی بسترهایی را که در خلق فرآورده‌های دوره صفوی نقش داشته‌اند، فراهم کرد و یا به عبارتی، ابزار شناسایی مناسبی را اختیار نمود. از آنجایی که شهرهای کهن براساس نگرش وحدت‌گرای سنتی شکل می‌گرفته‌اند، تنها با رویکردی یک‌پارچه و کل‌نگر می‌توان به بازیابی ارزش مناظر تاریخی شهری آن دوران دست یافت. قاعدتاً طرح صفوی با زمینه‌های نظری و شرایط فرهنگی و فنی و اقلیمی و سرزمینی آن دوره منطبق بوده است. روشن است که بازشناسی معماری این دوران نمی‌تواند بدون شناخت دقیق زمینه‌های نظری و اندیشه‌ای سازندگان آنها میسر گردد. ارزیابی معماری و شهرسازی این دوره نیز بدون نقش مسلط شاه و ارزش‌های ویژه اقتصادی و فرهنگی، دشوار است. دانسته شده است که بسترهای گوناگونی چون بسترهای اندیشه‌ای و دینی و بسترهای سیاسی و اجتماعی و بسترهای فنی و اجرایی، زمینه تولید طرح جامع صفوی را پی‌ریزی نموده‌اند که نوشتار حاضر، تنها به بسترهای اجرایی می‌پردازد.

در این نوشتار تلاش شده است تا زمینه‌های لازم برای شناسایی و تبیین بسترهای آفرینش مناظر شهری اصفهان صفوی فراهم گردد. بازشناسی زمینه‌ها، موجب گسترش مرزهای آگاهی از شهر کهن اصفهان گشته و ما را در گزینش راهبردهای حفاظتی و مدیریتی یاری خواهد رساند. بررسی‌ها نشان داده است که صفویان با مدیریت متمرکز بر منابع طبیعی، مالی و تجربیات فنی مؤلفه‌هایی را در قالب بسترهای اجرایی به کار گرفته‌اند. درواقع، فراهم‌آمدن شرایط آفرینش طرح جامع صفوی تنها با شناخت و ایجاد هماهنگی میان بسترهای اجرایی ذکرشده، میسر گردیده است.

روش پژوهش

تحقیق پیش‌رو، بنیادی-تجربی بوده که در جستجوی یافتن حقایق و پدیده‌هایی از دانش طراحی و مهندسی زمانه در دوره صفوی است. اگرچه این حقایق در ساختار بنیادی

اصفهان مرجع شناسایی مناظر شهری دوره صفوی

اصفهان از معدود شهرهایی است که مطالب بسیاری درباره آن نوشته شده است. چنین حرکتی به دلیل تحولات گسترده شهری آن به عنوان پایتختی حکومتی بوده است. به دستور شاه عباس اول در بیرون از مرکز شهر قدیمی به وقوع پیوسته است. ساخت وسازهای فراوان و زیبا و دستیابی به روش‌ها و ابداعات در عرصه معماری، معماری شهری این شهر را واجد توجه فراوان نموده است. تا جایی که آن را طرح جامع صفوی می‌خوانند. مناظر شهری تولیدشده از این دوره نیز، نشانگر اعمال مدیریت توانمند بر استعدادهای محیطی و منابع اجرایی و فنی لازم بوده است. در شناسایی فرآورده‌های معماری و معماری شهری دوره صفویه با توجه به معیارهایی که امروز برای مناظر فرهنگی می‌شناسیم، به جرأت می‌توان گفت که صفویان در رسیدن به وحدت حداکثری خود با محیط جغرافیایی و زیستی، ساعی بوده و یکی از منظرگرترین حکومت‌های ایران به‌شمار می‌روند. مناظر خلق شده در این دوره نه تنها در تعامل حداکثری با محیط طبیعی و جغرافیایی بلکه در وسعت و گستردگی حداکثری پدید آمده‌اند. تحقق عملیات اجرایی طرح جامع صفوی با ایجاد خیابان چهارباغ آغاز می‌شود و از همان نقطه‌های آغازین می‌توان حاکمیت جلوه‌های منظرگرایانه را در کار طراحان صفوی مشاهده کرد. ویژگی مهم طرح صفوی، تعامل شهر با طبیعت و پیوستگی با عناصر طبیعی است. این توجه به منظرگرایی را در گزارش اسکندریگ می‌توان دریافت که می‌گوید: «تا کنار زاینده رود خیابانی احداث فرموده چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر انتهای خیابان قرار داده اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرموده‌اند که هر کدام باغی طرح انداخته در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه مشتمل درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشی‌های به طلا و لاجورد ترتیب دهند و در انتهای خیابان باغی است بزرگ و وسیع پست و بلند نه طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته به باغ عباس آباد موسوم گردانیدند و پل عالی مشتمل بر چهل چشمه به طرز خاص میان گشاده» (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴۴). توجه صفویان به منظر را در انسجام و پیوستگی همه نماهای شهری گسترده؛ میدان‌ها، خیابان‌ها و پل‌ها و تمامی آثار این دوره حتی در مقیاس‌های خرد نیز می‌توان مشاهده کرد.

شهر تاحدودی باقیست و بسیاری از اطلاعات به صورت پراکنده در مطالعات مربوط به اصفهان وجود دارد اما برای رسیدن به فهم و درک صحیحی از مناظر شهری - تاریخی، باید به کشف زمینه‌ها، امکانات و روح مهندسی حاکم در آن دوره تاریخی پرداخت. همچنین، ارزش‌های موجود در معماری شهری دوران صفویه را شناسایی کرد. این نوشتار می‌تواند تحقیقی تاریخی نیز قلمداد گردد که به کلیت تحقیق کیفی بسیار نزدیک و براساس راهبرد استدلال منطقی، به تعریف و چگونگی ارتباط سامانه‌ها می‌پردازد.

طرح توسعه صفوی و رویکرد منظر شهری تاریخی

هدف بنیانی منظر شهری تاریخی تعریف مبنایی از درک و رویکردی یک‌پارچه برای تشخیص، ارزیابی، حفاظت و مدیریت مناظر شهری تاریخی در چارچوب توسعه پایدار است. در تدقیق این معنا در زمینه مناظر شهری تاریخی اصفهان، پتانسیل‌ها و ارزش‌هایی که شخصیت تاریخی شهر اعم از مادی و معنوی را شکل می‌بخشند؛ از نخستین مفاهیمی هستند که مورد شناسایی قرار گرفته و پس از آن به رسمیت شناخته می‌شوند. مطالعات نشانگر آن است که موفقیت و پایداری طرح صفوی ناشی از به‌کارگیری هوشمندانه دو محور اساسی: طبیعت و فرهنگ است (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر، این دو خود، بسترهای ضروری خلق مناظر فرهنگی هستند.

رویکرد منظر شهری - تاریخی با فراگیری مفهوم نظام شهری، به شخصیت عناصر موجود در عرصه شهری مانند کاربری زمین و الگوها، سازمان فضایی و روابط بصری توجه می‌کند. از نگاه چنین رویکردی باید شرایط و استعدادهای محیطی و جغرافیایی به‌عنوان منابع تولید مناظر فرهنگی و بسترهای آفرینش طرح صفوی، شناسایی شوند. در کنار منابع سیاسی، اجتماعی و دینی؛ بسترهای اجرایی از منابع اصلی و زمینه لازم برای عملی‌ساختن طرح صفوی به‌شمار می‌روند. همه پژوهشگرانی که طرح توسعه صفوی را بررسی کرده‌اند، لازمه عملی‌ساختن طرح توسعه برنامه‌ریزی‌شده‌ای به وسعت شهر اصفهان را، فراهم‌آمدن همزمان شرایط و امکانات اجرایی گسترده و حاکمیت مدیریتی قدرتمند در آن دوره می‌دانند. تا جایی که شایستگی توجه به این دوره خاص تاریخی، هماهنگی تنگاتنگ بین الزام و اجرا و بین محیط و کار دانسته شده است (بودن و گروسه، ۱۳۷۹: ۱۹۲).

بر این پایه، عوامل مختلف محیطی و مدیریتی مورد توجه در طرح صفوی شهر اصفهان تحت این عناوین، شناسایی می‌شوند:

۱. استعداد منظر و توان اکولوژیک

اصفهان در سده هفدهم، پهنشدت مرتفعی بود با بیش از ۵۰۰۰ پا (۱۵۰۰ متر) بلندا در حدفاصل رشته کوه‌های زاگرس و صحراهای مرکزی ایران. این شهر برخلاف دیگر شهرهای صفوی، از فراوانی طبیعی آب بهره‌مند بود. زاینده‌رود تنها رود به نسبت بزرگی بود که در دل فلات مرکزی ایران جریان داشت (لمبتون، ۱۳۷۸). اهمیتی که لبه رودخانه در سیمای شهر دارد، بدین سبب است که هنگام ورود به شهر از جانب این رودخانه، منظره‌ای بس گشوده و واضح به‌دیده می‌آید. شمار بسیاری از عوامل شهری را می‌توان در رابطه با یکدیگر در این چشم‌انداز گشوده مشاهده کرد. علاوه بر آن، جاری ساختن آب رودخانه در این دشت پهناور توسط نهرها و مادی‌ها امکانات بالقوه کشاورزی و باغات را به فعل تبدیل می‌گرداند و همه اینها، تابعی از وضعیت مناسب زمین بوده است.

از عواملی که در زمینه ناحیه‌ای وسیع، جهت‌یابی را در اصفهان میسر می‌سازد، می‌توان از: کویر مرکزی، کوه‌ها، رودخانه زاینده‌رود، نواحی جلگه‌ای - دره‌ای و راه‌های ارتباطی یاد کرد (تصویر ۱).

صفویان که طرحی آرمانی در سر داشتند، به واسطه امکانات موجود جغرافیایی و توان مهندسی خود باغ‌سازی را به‌عنوان بخشی از استعدادهای نمایان خویش در معماری شهری اصفهان رقم زدند؛ آنان منظر پایتخت خویش را در حد کمال و بهشت‌گونه می‌خواستند. گزارشات و توصیف‌های اروپائینی که اصفهان قرن هفدهمی را دیده‌اند، نشان‌دهنده آن است که صفویان در به‌دست آوردن آرمان خویش توفیق یافته‌اند. از شواهد برجای مانده، چنین برمی‌آید که در عهد صفوی بیشترین سطح فضای سبز را در عرصه شهری فراهم آورده‌اند (تصویر ۲).

اولین، مهم‌ترین و همچنین پرهزینه‌ترین مسئله در عملی کردن توسعه شهری در هر زمان، موضوع زمین مورد نیاز به اندازه و وسعت طرح است.

در زمان به‌حکومت‌رسیدن صفویان، اصفهان شهری ساخته‌شده و آباد بود و روی دشتی به نسبت صاف با شیبی حدود ۳ درصد به طرف شمال شرقی قرار داشت. علت توسعه شهر در طی قرون متمادی به سمت جنوب غربی را برخی، فراوانی آب در بخش‌های بالادست و هوای مناسب‌تر حاصل از آن دانسته‌اند. زیرا آب و هوای اصفهان هر دو از سوی غرب به شرق جریان دارند و در نتیجه، امکانات زیست مناسب‌تری را در این جهت فراهم آورده‌اند. بنابراین، یکی از ویژگی‌های طرح صفوی طراحی در زمین باز حاشیه جنوبی شهر قدیمی بود که عمدتاً از مزارع و باغات تشکیل می‌شد. همچنین، ضمن دوری جستن از محدودیت‌های مالکیت و مشکلات تراکمی شهر قدیمی، پیوند زمین‌های حومه‌ای و ضلع جنوبی رودخانه به پهنه شهری بود.



تصویر ۲. شهر اصفهان و باغات دوره صفوی روی نقشه چریک (عمرانی، ۱۳۸۴)



تصویر ۱. استعداد منظر و توان اکولوژیک شهر اصفهان (نگارندگان)

اصلی شیب زمین را در دوره صفوی پیش از آماده‌سازی آن برای میدان نشان داده است. نتیجه این بررسی از لحاظ توپوگرافی، وجود شیب ملایمی از سمت غرب به شرق است (تصویر ۴) به نحوی که برای پیاده‌کردن طرح، ناچار بوده‌اند نقاط گودتر را با خاک دستی پر کنند. آب‌های سطحی کف میدان از طریق یک کانال وسیع با شیب طبیعی به سمت شرق تا چشمه قلعه طبرک هدایت می‌شده؛ این آبراه مسلماً قبل از احداث میدان به صورت طبیعی وجود داشته و بعداً با ایجاد فضای میدان برای دفع آب‌های سطحی و نزولات آسمانی به کار می‌رفته است (جبل‌عاملی، ۱۳۸۷).

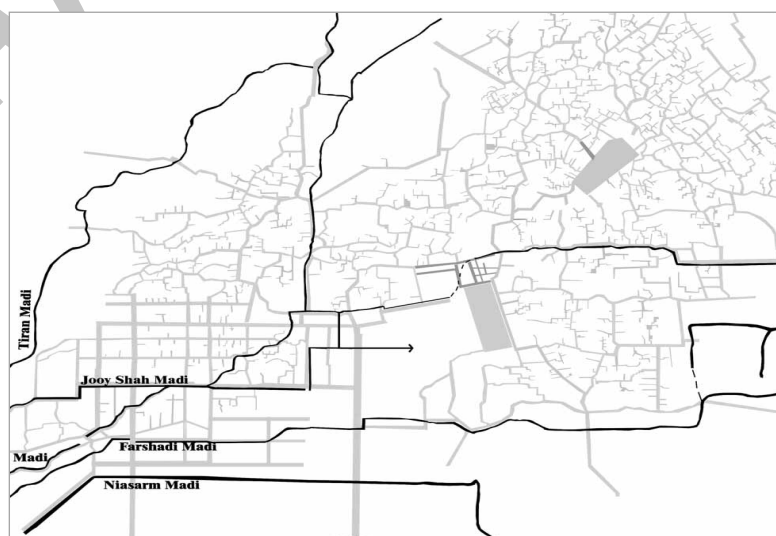
اختلاف سطح زمین کمک می‌کند تا با قرار گرفتن روی نقاط مرتفع، تمنیات و اهداف منظرگرایانه موردنظر را از بلندای آن کسب نمود. اما وقتی این توپوگرافی وجود ندارد و حرکت در صفر صفر یا شیب کم سه درصدی قرار می‌گیرد، میدان‌های دید بسیار محدود خواهند بود (تصویر ۵). صفویان این مسئله را به سه طریق مرتفع نمودند، اول با دادن ارتفاع به بناهای شاخص شهری و ایجاد طبقات، دوم با ایجاد محورهای دید محدود و جذاب و سوم با اتصال شهر به زمین‌های جنوب رودخانه یعنی دامنه کوه‌های جنوبی بودند. آنها با ایجاد باغات مطبق (باغ‌های پلکانی)، ایجاد نوعی توپوگرافی دوسویه را در پهنه جنوبی شهر به نمایش گذاشتند و بهترین و طولانی‌ترین محور دید را با ساخت خیابان چهارباغ تأمین کردند.

شیب محدود زمین در جلگه اصفهان، از دیرباز به‌طور طبیعی تعیین‌کننده مسیر آب‌های جاری و قطعات زمین‌های کشاورزی و همچنین اقدامات فنی در جهت ایجاد مادی‌ها و نهرها به همه شهر اصفهان بوده است. شیب زمین در تعیین و

نظر به اینکه از دیرزمانی پیش، آب رودخانه توسط نهرهای متعددی که از نقاط مختلف رودخانه منشعب می‌شد، به درون شهر جاری می‌شد (تصویر ۳)، در برنامه گسترش اصفهان و طراحی میدان نقش جهان و مجموعه دولت‌خانه حکومتی، آب بیشتری نیاز بود؛ بدین منظور نهر جدیدی را حفر کردند. این نهر پس از عبور از باغ‌ها و محوطه‌های داخلی حرمسرا، به میدان می‌رسید و پس از حرکت در اطراف میدان وارد حوضی واقع در جلوخان بازار قیصریه می‌شد و به نهر دیگری که از زیر این حوض می‌گذشت، می‌پیوست. هدایت جریان آب در میدان، علاوه بر ایجاد شرایط مساعد برای رشد گیاهان و درختانی که بخشی از منظر میدان و شهر بودند، باعث بالارفتن رطوبت نسبی هوا نیز می‌شد. همچنین، جریان هوا از گرمای شدید تابستان می‌کاست و شرایط مطبوعی را به وجود می‌آورد. به همین سبب، انتخاب طراز کف میدان به نهر آب بستگی داشت.

۲. شیب زمین و توپوگرافی

زمین‌هایی که شهر بر آن قرار گرفته است، از شمال و شرق به نواحی جلگه‌ای و از جنوب و غرب، به مناطق کوهستانی می‌رسند. بنابراین نزدیکی به زمین‌های جلگه‌ای و مکان‌های کار و زراعت که در حیات دوران کهن، زندگی شهری از آنها جدا نبود، از عوامل مهم در شکل‌گیری شالوده شهر بود. هسته کهن شهر اصفهان رو به جانب شمال و شرق دارد و بر قسمت‌های جلگه‌ای قرار گرفته است. در حالی که، شالوده جدید شهر با امتدادیافتن به سمت جنوب و غرب شکل می‌گیرد (اهری، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۱). گمانه‌زنی‌های انجام‌شده در محدوده میدان و بناهای پیرامون آن، وضعیت



تصویر ۳. مادی‌های اصفهان دوره صفویه (falahat & shirazi, 2012)

جهت گیری مسیر کوچه‌ها و معابر نیز مؤثر بوده است. بنابراین بسیاری از مناظر شهری ایجاد شده، به تبعیت از شیب زمین و فرم راه‌های ایجاد شده در مجاورت نهرها پدید می‌آمد.

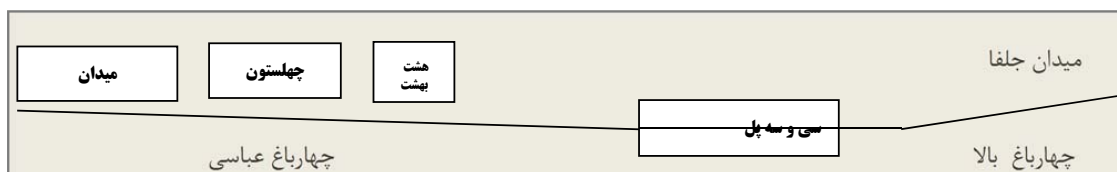
۳. قدرت اقتصادی

با توسعه تجارت و اقتصاد در دوران صفوی، به خصوص دوران شاه‌عباس، ایران به بزرگ‌ترین صادرکننده ابریشم به اروپا تبدیل شد. بنابراین در این دوره، ایران یکی از دول ثروتمند جهان گردید و وجهه سیاسی قدرتمندی در منطقه پیدا کرد. شاه‌عباس با انحصاری کردن تجارت ابریشم همه عوامل و عناصر تولید را صاحب می‌گردد و مالکیت عالی خود را بر تمامی ابزار تولید می‌گستراند و از این راه، مالکیت جمعی را با مالکیت دولتی درهم می‌آمیزد. مالکیت‌های خاصه (مربوط به سلطان)، خالصه (مربوط به دولت) و وقف، همه و همه در اختیار دولت و عمال دیوانی آن قرار می‌گیرند. در این استحال، مفهومی است که همه مردمان از وزیر گرفته تا ساده‌ترین آنها در مقابل مرشد کامل به‌عنوان مالک مطلق، نقش رعیت می‌یابند. شهری، روستایی و ایلیاتی به‌تمامی در مقابل این مالک و دستگاه دیوانی او، نقش تولیدکننده دارند و بنابر مقدرات خویش در تولید کشاورزی، صنعتی و با

خدمات و بازرگانی به‌کار گرفته می‌شوند. درون شهر و پشت دیوارهای نه‌چندان محکم آن، کشاورزی صورت می‌گیرد و در روستاهای مملو از باغات توت، صنعت ابریشم پای می‌گیرد، ایل به تولید و باز تولید دام می‌پردازد و بنابر نیاز در صنایع، نساجی نقش برعهده می‌گیرد. وحدت اجتماعی کار درون دولت قاهر مرکزی بار دیگر مهر و نشان خود را بر شیوه‌های زیست و تولید کشور می‌زند. دولت صفوی بنابر سنت‌های کهن، سازماندهی، راه‌اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیرساختی را عمدتاً برعهده می‌گیرد. سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولت در امور و تأسیسات و تجهیزات زیرساختی سبب می‌گردد تا شهرگرایی و شهرنشینی رونقی دوچندان یابد. بدین ترتیب، ساخت عناصر خدماتی و تأسیسات شهری به اوج خود می‌رسند. مجموعه‌های بی‌شماری در شهرها ساخته می‌گردند که تاکنون باقی‌مانده و عناصر اصلی شهرسازی و شهرنشینی سنتی شناخته می‌شوند. شهر در این دوره آلیاژی است از فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و بازرگانی، در عین آنکه مقر دیوانی و حضور دولت نیز هست. چنین آلیاژی در روزگاران کهن هم وجود داشت ولی هیچ‌گاه به قاعده‌ای کلی چون عهد صفوی تبدیل نشده بود (حبیبی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰).



تصویر ۴. وضعیت توپوگرافی منطقه اصفهان (طلایی مینایی، ۱۳۴۶)



تصویر ۵. بررسی وضعیت تراز استقرار فضاهای مهم طرح صفوی بر خط زمین (نگارندگان)

۴. مالکیت زمین و اراضی

اقطاع و تیولداری که در زمان سلجوقی عمدتاً به افراد واگذار می‌شد و عملاً نوعی ملوک‌الطوایفی را سبب می‌گردید، جای خود را به تیولداری متمرکز و قاهر دولتی می‌بخشید؛ دولتی که عملاً در وجود سلطان صفوی تجلی می‌یابد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۸۹). در سیاست ارضی جدید، مناطق و سرزمین‌ها نه به شخص یا خان نظامی ایل مستقر در منطقه بلکه به مأمورین حکومتی تیول داده می‌شد که از سوی دولت صفوی برای انجام امور و اداره منطقه مدنظر بدانجا گسیل می‌شوند. این، نزدیک شدن سیاست ارضی دولت صفوی به سیاست ارضی دولت ساسانی است. با وجود این سیاست، لازم است که نیروی نظامی همیشه موجود فراهم آید. برخلاف دولت سلجوقی که نیروی نظامی خویش را از طریق واگذاری و اقطاع فراهم می‌آورد، دولت صفوی از همان بدو تشکیل خود به ایجاد نیروی نظامی مستقل تحت نظر دولت و شخص سلطان می‌پردازد. امری که هم سیاست ارضی جدید را تضمین می‌کند و هم برای دفاع از سرحدات کشور در مقابل دولت عثمانی بدان نیاز است (همان). **باستانی پاریزی** کلیه مزارع را در دوره صفوی در چهار دسته جای می‌دهد:

الف. اراضی خاصه؛ یا مزارع ملکی شاه، بیشتر مرده‌ریگ سلاطین قبلی و املاک مصادره شده از حکام و متنفذانی بودند که مورد غضب قرار گرفتند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۶۲). باید توجه داشت که اراضی اطراف اصفهان بیشتر خالصه و خاصه دولتی بود و این امر، در زمان شاه تهماسب صورت گرفته بود.

ب. اراضی ممالک؛ علاوه بر املاک خاصه، نوع دیگری از املاک دولتی در ولایات بود که در اختیار حکام محلی قرارداد شد. حکام محلی این املاک را یا به تیول کارگذاران خود واگذار و یا عایدی آن را گردآورده و هزینه دوایر خود و خصوصاً سپاهیان ولایت را تأمین می‌کردند.

ج. اراضی موقوفه؛ به نظر می‌آید اراضی موقوفه پس از زمین‌های سلطنتی و دولتی، سومین دسته بزرگ املاک در ایران بودند. **شاردن**^۱ که در همین دوران در ایران بوده است، به جنبه تقدس زمین‌های موقوفه‌ای که شاه یا افراد دیگر وقف کرده‌اند، اشاره می‌نماید (شاردن، ۱۳۷۹: ۱). پس از زمین؛ دکان، کاروانسرا، قنات، آسیاب، حمام و مانند آنها از نمونه‌های وقف به‌شمار می‌رفتند.

در گذشته از دیدگاه تاریخ زمین‌داری ایران، عهد شاه‌عباس یکم که همراه با اوج اقتدار و نظارت دولت مرکزی و ایجاد نظام حقوقی شرعی متمرکز در دولت صفوی بود، زمین‌ها

که از عمده‌ترین موارد مناسب برای وقف به‌شمار می‌رفتند، به میزان زیادی خالصه و خاصه گردیدند. این امر به‌معنای انحصار درآمد آنها در دست شاه و دولت صفوی بود. چنانکه پیش‌تر آمد، نکته مهم این بود که همراه با گسترش خاصه، بزرگ‌ترین مجموعه وقف روزگار صفویان یعنی موقوفات چهارده معصوم (ع) نیز شکل گرفت.

نوعی از موقوفه ارثی رایج در این دوره، سیورغال بود که شاه به کسی معمولاً یک مقام مذهبی، می‌بخشید. البته هر وقت صلاحیت از او سلب می‌شده ملک را باز پس می‌گرفتند. املاک سیورغال در حکم موقوفه بود و وقتی از دست خانواده‌ای خارج می‌شد، به خانواده دیگری منتقل می‌گردید (همان: ۴۲۰). تفاوت سیورغال با تیول، ظاهراً در این بود که اولاً تیول، ملک دولتی بود نه سلطنتی، ثانیاً تیول همراه با مقام و منصبی به کسی داده می‌شد و با سلب منصب از او باز پس گرفته می‌شد و معمولاً مربوط به مقامات سیاسی و دولتی بود. اما سیورغال بیشتر مختص اشخاص متعین و سادات و روحانیون بوده است (منشی، ۱۳۸۷: ۴۴). **د. اراضی طلق؛** در اراضی طلق، املاک شخصی ظاهراً براساس مزارعه و نسق و روال قدیمی معمول مملکت، اداره می‌شد. همچنین، برداشت به تناسب زمین، آب، شخم، گاو و کار، تعیین می‌شده است و آن‌طور که **شاردن** می‌گوید: «ارباب زمین می‌دهد و کود و آب را فراهم می‌کند، زارع شخم می‌زند و بذر می‌پاشد و درو می‌کند. محصول را گاهی نصف‌نصف و گاهی با توافق قبلی برداشت می‌کنند» (شاردن به‌نقل از باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۶۸).

سانسون می‌نویسد که تمام زمین‌های ایران، املاک خاصه یعنی متعلق به شاه هستند. از دید او حتی بزرگانی که صاحب زمینی شده‌اند، آن را در پی احسان شاه به دست آورده‌اند و او همان‌گونه که این زمین‌ها را بدانان بخشیده، هر آن می‌تواند از آنان پس بگیرد.

صفت‌گل براساس "تذکره‌الملوک" استدلال می‌کند که هریک از مناطقی که در قلمرو خاصه یا ممالک قرار می‌گرفتند، حوزه عمل یکی از صدرها بودند زیرا شغل صدارت از دیدگاه جغرافیایی نیز تقسیم می‌شده است (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۶۸).

قدرت پادشاه صفوی به‌ویژه در پی افزایش خاصه و تبدیل املاک به این نوع از زمین‌ها در عهد جانشینان شاه‌عباس یکم، شدت بیشتری گرفت تا جایی که بخش اعظم زمین‌های سلطنتی از خالصه به‌خاصه تبدیل شد، از نظارت دیوان بیرون آمد و مستقیماً زیر نظر شاه قرار گرفت (همان: ۸۲)، (تصویر ۶).

هرچه دولت صفوی بیشتر املاک خالصه را به خاصه تبدیل می‌کرد، دارایی و درآمدهای حاصل از آنها در دست شاه متمرکزتر می‌شد و دشواری‌های ناشی از تبدیل اراضی به خاصه افزایش می‌یافت. این تغییر و تحولات یک‌سویه مالکیت اراضی در مواقعی موجب نابسامانی وضع کشاورزی گردید و نتیجه، آن شد که در دوره آخرین شاهان صفوی بخش عمده‌ای از این دارایی‌ها بدون استفاده باقی ماند یا در جهت میل فرمانروا مصرف شد. این اقدام، یکی از علل ضعف حکومت صفویه به‌شمار می‌آید (شاردن، ۱۳۷۹؛ لاکهارت، ۱۳۸۵: ۱۸).

۵. توانایی فنی و مهندسی

راه‌حل برای بقای شهر حاشیه کویری اصفهان در مقام پایتخت معتبر جهانی، بدل کردن موانع زیستی به منابع زیستی از راه مهندسی‌ای ظریف است. مهندسان توانسته‌اند طبیعت ایستای کم‌ظرفیت و زمین شور هزار طوفان‌های کویری و آب فرار را منبعی لایزال برای محیط زیستی مناسب گردانند (شاه‌کرمی، ۱۳۸۵). هر چند آثار بجای مانده نشان‌دهنده دانش مهندسی و توانایی تجربی مهندسی ایرانیان در دوره‌های گذشته است اما دوره صفوی در امور فنی و مهندسی به توانایی‌های خارق‌العاده‌ای دست یافتند. شهر اصفهان در این دوره به کارگاه عظیمی بدل می‌شود که تمامی هنرمندان را گرد آورده و رشد و شکوفایی هنرها را باعث می‌گردد. گذار^۲ مجموعه حاصل این دوران را از طرفی حاکی از ذوق و استعداد ایرانی‌ها در تحقق ترکیبات خردمندانانه و متأثر از عشق و علاقه خاص پادشاهی مقتدر برای معماری باشکوه و جلال و از طرف دیگر، استعداد خارق‌العاده او در بهره‌مندی از نبوغ ملی و به‌کارگیری هنر کشورهای همسایه می‌داند (گذار و گذار، ۱۳۶۸: ۲۷۱).

باستانی‌پاریزی یادآور می‌شود که باتوجه‌به کارهای انجام‌شده و جنگ‌های مداوم که حتی در عصر طلایی یعنی زمان شاه‌عباس‌گریبان‌گیر کشور بوده و اغلب شاه را خارج از پایتخت نگاه می‌داشته است، انجام همه این اصلاحات بدون وجود یک مرکز برنامه‌ریزی و طرح‌سازی ممکن به‌نظر نمی‌رسد. صرف‌نظر از دانشمندان بزرگی مثل شیخ‌بهائی و میرداماد و امثال آنان که در کارهای اجتماعی و اقتصادی همه‌جا با شاه همراهی می‌کرده‌اند، بسیاری از اشخاص مطلع و متخصص در مراکز مهم فعالیت می‌کرده و کارهای مربوط به طراحی و اجرای بناهای مدنظر را انجام می‌داده‌اند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۶۹).

مناظر شهری موجود نشان‌دهنده توانایی بالای صفویان در طراحی و مهندسی پیشرفته است. همچنین، استحکام

و ایستایی بناهای پیچیده‌ای چون پل خواجو نشان می‌دهد که سازندگان تسلط عمیق و کاملی به گردش پرمز و راز نیروها و دقت در حل مسائل فنی مختلف از جمله هیدرولوژی داشته‌اند. شاه‌کرمی، مهندسی دوره صفوی را با مهندسی تحلیلی متداول امروزی برابر می‌داند (شاه‌کرمی، ۱۳۸۵). هر چند ولش^۳ عامل این تحول را هنرپروری شاهان و وابسته‌کردن هنرمندان چیره‌دست و کارگاه‌های مملکت به دربار می‌داند؛ هنرمندان در واقع دنباله‌رو شخصیت و نام فرمانروا بودند (ولش، ۱۳۸۵: ۱۸). آنان با آوردن استادکاران ماهر و چیره‌دست که پیوسته در اندیشه زیباتر و بهتر ساختن بودند، توانستند فضاهای شهری متنوع و مناظر فرهنگی برجسته‌ای را خلق نمایند. بناهایی که در نوع خود بی‌همتا اما جزئی از طرح جامع شهری برنامه‌ریزی شده بودند. اسکندربیگ این توانمندی را در عین اجمال، چنین گزارش می‌کند: «مجملاً معمار همت والای شاهی ظل‌الهی چندسال به ترتیب و تزئین خطه فرح‌افزای صفهان پرداختند و آن بلده طیبه را از کثرت عمارات و باغات و منازل مرغوب و دلگشا و رواق‌ها و منظرهای بهجت‌افزا و قیصریه و چهاربازار، مساجد و حمامات و خانات عالی مصر جامع ساختند» (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴۵).

نکته درخور توجه این است که بخش عمده طرح جامع اصفهان، در دوران شاه‌عباس اول ساخته شد. در این دوره، بناهای شاخص و پرهزینه متعددی که نظیر آنها را در دوران سایر پادشاهان کمتر می‌توان دید، ساخته شد. این فعالیت‌ها نه تنها در پایتخت که در اغلب شهرهای مهم و گاهی شهرهای کوچک و حتی روستاهای آن دوره دیده می‌شود (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۳۸). از کسانی که نقش بسزایی در بنیان پایتخت نوین شاه‌عباس داشت، محب‌علی بیگ بود. دوهفته پس از پی‌افکند مسجد جدید (مسجد جامع عباسی)، او کار روی سوادشهر عباس‌آباد را آغاز کرد. کاروانسرای الله بیگ را احداث و عمارتی مخصوص خودش در مسجد شاه بنا کرد. همچنین در طرح ناموفق آوردن آب از کوه‌رنگ به زاینده رود حضور داشت (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴۸).

بررسی اجمالی کتیبه‌ها در بناهای صفوی نشان می‌دهد که ساخت بناهای جدید و دخل و تصرف در بناهای موجود، تکمیل، تعمیر و تزئین آنها در دوران حکومت بیشتر شاهان صفوی ادامه داشته است. آثار بجامانده از دوره صفوی نشان می‌دهد شاه‌عباس با چنین طرح عظیمی که در پیش روی خود داشت، به‌طور حتم مهندسان و معماران بسیاری را از سراسر کشور به خدمت خوانده بود. بلیک^۴ براساس گفته مک چنسی و مطابقت ضمیمه کتیبه مسجد شاه و نوشته جلال‌الدین می‌گوید به‌احتمال، استاد بدیع‌الزمان مسئول پیداکردن زمین و اجرای برنامه احداث طرح صفوی در ماه‌های نخستین بوده



تصویر ۶. نقشه ایران دوره صفوی با اراضی خاصه و ممالک (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰)

زیرا در اعمال هندسی و دقایق کار، هریک چون مرکز پرگار، دم از تفرد و یکتایی می‌زدند (منشی، ۱۳۸۷).
نیروی کار غیرماهر که بخش زیادی از توان اجرایی طرح صفوی به حساب می‌آمد، از طریق مشارکت مردمی تأمین می‌شد. بخش متعارفی از مالیات‌های مردم به حکومت و همین‌طور اجرای پروژه‌های ساختمانی بزرگ، در فصلی که کشاورزی نبود همه را به‌نوعی در پروژه‌های عظیم دولتی درگیر می‌کرد. بدین ترتیب در طرح توسعه اصفهان، مردم حس تعلق به شهر و حکمرانشان را با مشارکت در پروژه‌های ساختمانی گسترش می‌دادند. کارگرهای عامی، به تلاش‌های شان مباحثات می‌کردند و بنا بر این، نمی‌شود گفت که در سازماندهی کار برای سیستم‌های ساختار کهن اجباری در کار نبود.

۶. نهاد وقف

با وجود درآمدهای کلان تجاری دولت، ساخت طرحی چنین عظیم و گسترده با شمار فراوان مدارس، مساجد، دارالشفاه، کاروانسراها، پل‌ها، راه‌ها، رباط‌ها، خانقاه‌ها، قنوات و سایر مؤسسات عام‌المنفعه کاری نبود که تنها با اعتبارات و سرمایه دولتی امکان‌پذیر باشد. بنابراین، مشارکت‌های غیردولتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین منابع مالی و اجرایی لازم داشته است. به عبارتی می‌توان گفت، منابع اجرای بخش‌هایی از طرح صفوی با استفاده از وقف و نهاد اوقاف عصر صفوی تأمین می‌گردید. نهاد وقف با وجود اهمیتی که در فهم بسترهای مذهبی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی این دوران داشته، تأثیر زیادی در ایجاد زمینه‌های اجرایی و شکل‌گیری عناصر و

است. سپس استاد علی بیگ، طراح درگاه ورودی مسجد شاه و ناظر تکمیل برنامه، ادامه کار را به‌دست گرفت (بلیک، ۱۳۸۸).
محب‌علی بیگ مقام‌های متفاوتی را در اوج دوره کارش در دو دهه نخست قرن هفدهم مانند سرکار عمارات خاصه شریفه صفاهان و مدیرکل امور ساختمانی دربار، نظارت کل طرح هدایت آب از کوهرنگ به اصفهان و مجری طرح اسکان پناهندگان تبریزی را برعهده داشت. به سرکاری (نظارت) او، پانصدخانه در منطقه باغ جنت در غرب چهارباغ و شمال زاینده‌رود ساختند. سپس محب‌علی بیگ با نقش‌های چندگانه‌اش - مسئول امور ساختمانی دربار، ناظر طرح مسجد، واقف مبالغ کلانی برای مسجد و نوکر وفادار شاه- انگیزه آن را داشت که ساخت مسجد را تا نیل به عالی‌ترین نتیجه معماری‌اش، رهبری کند.

در تذکره نصرآبادی، استاد علی اکبر اصفهانی معمارباشی دربار و معمار مسجد شاه معرفی شده است. استاد محمدرضا اصفهانی، معمار بی نظیر مسجد شیخ لطف‌الله، شیخ زین‌الدین، معمار پل خواجه، استاد حسین شمعی، معمار مدرسه خان شیراز و استاد سلطان محمد یزدی، معمار مجموعه گنج‌علی خان کرمان نیز از معدود اساتیدی هستند که شناخته شده‌اند. براساس پژوهش‌های اخیر چارلز ملویل،^۵ معمار سازنده پل الله‌وردیخان میرجمال‌الدین محمد جابری معرفی گردیده است (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۷ و ۱۱۸).

اسکندربیک مهندسین و معماران دست‌اندرکار مسجد جامع کبیر را معمارانی حاذق و مهندسانی مدقق برمی‌شمرد

انسجام مجموعه‌های شهری و همچنین پیاده‌شدن طرح جامع صفوی در زمانی کوتاه داشته است. با این همه، در بررسی‌های شهری این دوران مورد توجه جدی قرار نگرفته است. از آنجایی که ساخت نهاد وقف نهادی مؤثر و بسیار مهم در زمینه پشتیبانی اقتصادی ساختار دینی به‌شمار می‌رفت، از راه ایجاد موقوفات بزرگ و کوچک بود که ساختار دینی به‌دلیل نظارت یا تولیت با بهره‌بردن از درآمد موقوفات می‌توانست حوزه‌های آموزشی و روند معیشتی خود را پررونق نگه دارد (صفت گل، ۱۳۸۹: ۲۴).

شاه اسماعیل در طول دوره فرمانروایی خویش، به‌عنوان نخستین فرمانروای صفوی، بیشتر درگیر جنگ‌های پی‌درپی بود. به‌دلیل ماهیت دولت صفوی در این دوران، به‌نظر می‌رسد پرداختن به ایجاد بناهای بزرگ و استقرار مدارس و مساجد متعدد، هنوز میسر نبود. از این دوره، اطلاعات چندانی درباره وقف به مسجد یا مدرسه در دست نیست. گرچه می‌دانیم که در دوره او بخشی از بقعه هارون ولایت در اصفهان بازسازی شده است. همچنین به‌نظر می‌آید مسجدعلی در اصفهان نیز در آخرین سال‌های سلطنت اسماعیل یکم بنا شده باشد. در دوران طولانی فرمانروایی شاه‌تهماسب یکم، همراه با شکل‌گیری و تثبیت نهاد دینی در ایران، نهاد وقف نیز رفته‌رفته شکل گرفت؛ شاه‌تهماسب خود واقفی بزرگ بوده است. بنابر گزارش روملو او کسانی را که به موقوفات تعدی می‌کردند، به‌سختی کیفر می‌داد.

دوران فرمانروایی شاه‌عباس یکم دوره شکوفایی بخشی از این نهاد با کارکردهای مشخص داخلی و خارجی است. پس از وی تا روزگار شاه‌سلیمان دوره استمرار حیات نهاد وقف در شکل نهادینه آن بود که تا عصر شاه سلطان حسین نیز تداوم یافت (همان: ۳۲۱-۳۱۹). چنانکه در روضه‌الصفاء آمده است: «شاه‌عباس در سال ۱۰۱۶ هجری ۱۰۶۷ میلادی کل املاک خاصه خود را از رساطیق و خانات و قیصریه و چهاربازار و حمامات حتی خواتم اصابع متار که را به چهارده تقسیم مقصوم و بر ۱۴ معصوم وقف نمود. وقف‌نامه به خط جناب شیخ‌المشایخ عالم عامل راسخ شیخ بهاء‌الدین محمد العاملی نگاشته شد و پادشاهان گرامی نژاد ایران را بعد از خود به تولیت این موقوفات معین نمود» (روضه‌الصفاء، ج ۸: ۳۹۱). واقعیت این است که نهاد وقف، نهادی بسیار مؤثر در تاریخ اقتصادی اصفهان و ساخت اقتصادی نهاد دینی دوره صفوی بوده و تحولات آن، تأثیری ژرف هم بر ساختار دینی و هم بر ساختار شهر و احداث بناهای عام‌المنفعه ایران عصر صفوی گذاشته است. در واقع آنچه تاکنون باعث ماندگاری بسیاری از آثار ارزشمند آن دوره گردیده، همان موقوفه‌بودن

آنهاست. گسترش چشمگیر موقوفات البته ریشه در سیاست زمین‌داری دولت صفوی و تبدیل اراضی ممالک به خاصه و خالصه نیز داشت. این روند که آشکارتر از زمان شاه‌عباس یکم و ظاهراً به‌منظور تأمین درآمد برای سپاه صفوی و سایر نیازمندی‌های دولت متمرکز آغاز شده بود، در دوره شاه‌عباس دوم پی‌گرفته شد.

بنابراین مهم‌ترین موقوفات، زمین‌های وقفی بود. مجموعه عظیم موقوفات سلطنتی - درباری و توده مردم در دوران صفویان از طریق یک شبکه منظم دیوانی اداره می‌شدند که با ساختار دیوانی دینی پیوند تنگاتنگ داشتند. مهم‌ترین و برجسته‌ترین عضو ساختار دیوانی دینی در بخش اعظم فرمانروایی صفویان یعنی صدر مسئول اوقاف و اداره آنها بود و همه موقوفات گاه زیر نظر یک صدر و گاه زیر نظر دو صدر اداره می‌شد (صفت گل، ۱۳۸۹: ۳۵۵). بااهمیت‌ترین پدیده مرتبط با نهاد وقف در این دوران، اوقاف شاه‌عباس یکم صفوی بود. آنچه بیش از همه بر میزان درآمد کسب‌شده از راه گسترش موقوفات و جز آن می‌افزود، هنگامی بود که تولیت زمین‌های وقفی مستقیماً به اعضای ساختار دینی سپرده می‌شد. این موقوفات چنان چشمگیر و فراوان بود که در ساختار دیوانی صفویان، منصبی ویژه اداره آن تأسیس شد و وزیر موقوفات چهارده‌معصوم نام گرفت.

از طرف دیگر، پیروی از فواید و نتایج دینی و اجتماعی وقف موجب گردید تا بسیاری از افراد خانواده سلطنتی خاصه زنان حرم با دارایی خود بناهای عام‌المنفعه شهری بسیاری را ساخته و وقف نمایند. از آن جمله می‌توان به کتیبه‌هایی در مسجد جامع که به‌دست سلطان آغا دختر شاه‌تهماسب و مدرسه جده که به‌دست یکی از زنان شاه‌صفی ساخته شد و همچنین، کاروانسرای بیگم مادر شاه صفی، مدرسه مریم‌بیگم دختر شاه‌صفی دوم و حکیم‌الملک اردستانی و زوجه‌اش زینب‌بیگم، مدرسه نیم‌آورد و مدرسه کاسه‌گران اشاره نمود (شفقی، ۱۳۸۵).

۷. مشارکت امیران و غلامان خاصه

مشارکت بزرگان در ساخت ابنیه باشکوه در شهرهای ایران، سابقه‌ای طولانی داشته و در اصفهان، بهترین نمونه‌های دوره سلجوقی در مسجد جامع باقیست. اگرچه طرح توسعه صفوی با الزام و نظارت جدی شاه و پشتیبانی دولتی صورت می‌گرفت اما بزرگان و امرای وقت چون امام‌قلی خان، میرزارضا منشی‌الممالک، ساروتقی، آقاها و بیگ‌ها و خان‌ها و حتی افرادی در سطوح پائین‌تر مثل خلف که سفره‌چی شاه بود و تجار و صنعتگران به برپایی قصرها، بناهای عمومی و خصوصی، مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، بازارها، کاروانسراها، میدان‌ها،

- مشارکت سرمایه‌گذاری

نوعی از سرمایه‌گذاری بود که افراد برای منافع مادی یا معنوی خویش و البته در راستای طرح توسعه صفوی از کیسه خود اقدام به ساخت می‌نمودند. محب‌علی بین سال‌های ۱۶۱۱ و ۱۶۱۹، بیش از یک پیمانکار در کار سهیم بوده است. در ساخت مسجد، وی سرمایه‌گذاری شخصی بسیاری در آن داشت و دست‌کم ۳۰ درصد از کل اموال وقفی، ملک و درآمد از منابع مختلف را تأمین کرده بود بنابراین، فقط شاه بیشتر از او در مسجد سهم داشت.

با این حال، همکاری غلامان در ساختن اصفهان از یک‌سو شکل مشارکتی در تولید مجموعه‌های شهری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر و مهم‌تر از آن، نقشی است که این نخبگان نخواستند در حمایت از معماری دوره صفویه برعهده گرفتند. اسناد همکاری آنها نقش بالنده‌شان را در سیاست و اقتصاد صفویه نمایان می‌سازد و تأیید می‌کند. ساروتقی، از مهم‌ترین آبادگران خادم دودمان نوترکیب صفوی بود. وی ثروتش را خرج ساخت ابنیه تجاری و مذهبی در اصفهان کرد. غلامان خاندان صفوی عواملی بودند که با آنها دولت شاهنشاهی در اصفهان صاحب قاموس تازه‌ای شد؛ جلوه بصری خود را در بناها به‌رخ کشید و گفت‌مانش را در طرز کشورداری شیعی به‌نمایش گذاشت. غلامان که از نخبگان حاکم همچون وزیر، نایب، والی، امیر و دیگر کارگزاران بلندپایه درباری و دولتی بودند، حمایت آنها از معماری به جهات بسیاری با حمایت نخبگان دوره‌های دیگر تاریخ ایران یا کشورهای اسلامی دیگر مشابه بود. یک ویژگی این‌گونه حمایت‌ها در اوایل یا پیش از دوران معاصر، خواه از خزانه حکومت تأمین هزینه می‌شدند و خواه از کیسه اشخاص ثروتمند، انتساب آنها به سلطانی بود که کار در ظل توجهات او به سرانجام رسیده بود. ولی هنرپروری نخبگان معمولاً در ساختمان‌سازی از جانب سلطان خلاصه نمی‌شد و ساخت خیرخواهانه مسجد و مدرسه و مقبره و حتی یک محله دارایی‌های آنها را هم در برمی‌گرفت تا مایه افتخارشان شود. غلامان نیز مانند پیشینیان و معاصرانشان از امکان تشویق معماری برای حک کردن نام خود در فضای اجتماعی بهره‌برداری می‌کردند ولی سهم آنان بیشتر در قالب هنرپرور جانشین به نیابت از خاندان سلطنت و رئیس‌شان بود که موقعیت نخبگی خود را از آن داشتند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۹).

۸. زبان الگویی فضاهای معماری و معماری شهری

شیوه زندگی انسان و رفتارهای مشخص وی در کالبد محیط اثر گذاشته و باعث ایجاد الگوهایی در فضای معماری می‌شود. از این دیدگاه، اصول پایدار در مقیاس فراتر از الگوهای معماری

خیابان‌ها، پل‌ها و باغ‌ها روی آوردند؛ هر یک سعی می‌کرد در ایجاد چنین تأسیساتی بر دیگری پیشی جوید (گذار و گذار، ۱۳۶۸: ۲۰۵). دلاواله^۶ که در زمان شاه‌عباس اول در اصفهان حضور می‌یابد، می‌گوید، چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر شاه، اشخاص دیگر نیز مساعی خود را در راه بهبود وضع آنها صرف می‌کنند (دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۹). غلامان خاصه بجز ساختمان‌سازی برای شاه، در پایتخت مسئول ایجاد زیرساخت‌هایی برای اتصال دربار به ولایات بودند. در مراکز اصلی درآمدزا مانند فارس و کرمان و مازندران، غلامان حاکم با تسهیل اصلاحات به رونق اقتصادی کشور کمک می‌کردند. برای نمونه، این سه والی، الله‌وردیخان در فارس، گنج‌علی‌خان در کرمان و ساروتقی‌خان در مازندران، با ساخت جاده و پل و بازار و کاروانسرا نقل و انتقال صنعتگران، کالاها، درآمدها و اندیشه‌ها را تضمین می‌کردند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶ و ۱۷).

مشارکت در طرح توسعه صفوی می‌توانست در سه شکل متفاوت دستوری، پیشکشی و سرمایه‌گذاری صورت پذیرد: مشارکت دستوری نوعی خوش‌خدمتی برحسب وظیفه محوله بود؛ به‌ترتیبی که شاه فرمان می‌داد تا افرادی به ساخت مستحدثاتی معین اقدام نمایند مانند مشارکت در طرح‌اندازی باغات حاشیه چهارباغ. به روایت اسکندربیگ، «دولتخانه و چهارباغ از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر انتهای خیابان قرار داده اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرموده‌اند که هر کدام باغی طرح انداخته در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه... ترتیب دهند» (منشی، ۱۳۸۷: ۵۴۴). یا به‌روایت شاردن، میرزارضی از طرف شاه فرمان یافت تا از دروازه حسن‌آباد منتهی به خیابان منشی‌الممالک را آباد سازد. وی ساختمان‌های متعددی از قبیل بازار، حمام، کاروانسرا، مسجد و قهوه‌خانه در آنجا بنا نماید. شاردن، علت توسعه ابنیه در این دوره را تشویق درباریان شاه‌عباس اول توسط وی و موافق بودن او با سرمایه‌گذاری‌های ایرانیان متنفذ و توانگر می‌داند (شاردن، ۱۳۷۹).

- مشارکت پیشکشی

افرادی با نظر خود احداثاتی را ساخته و تقدیم به شاه می‌کردند. در یکی از اسناد خطی بریتانیا، شرحی درباره کاروانسرای مقصودییک آورده شده است مبنی بر اینکه، این کاروانسرا را که در نزدیکی میدان شاه است و بهترین کاروانسرای ایران است، مردی به‌نام مقصود عصار از مال خود ساخت و پیشکش شاه‌عباس بزرگ کرد.

قرار داشته و می‌توان آنها را در حوزه مفاهیم ارزیابی کرد (ماهوش، ۱۳۸۵: ۵۲). این الگوها همیشه ساده‌اند و همین سادگی، عامل پایداری آنهاست (الکساندر، ۱۳۹۰: ۲۳۰). عناصری که روزگاری از تجمع آنها، مجموعه‌های فرهنگی با پیکربندی خاص به یکدیگر پیوند خورده و به شکل یک الگوی فرهنگی درآمده‌اند، دقیقاً نماینده آن دوره تاریخی خاص هستند (آگ‌برن، ۱۳۴۴: ۱۰۱). همچنین، شکل‌گیری لایه‌های حاصل از انباشت فرهنگی آنها یکسان نیست. چنانکه جولوس گلد از سه نوع انباشت فرهنگی: پیش‌رونده، پیوندی و جانشینی یاد می‌کند (محسنیان راد، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۵). به‌طور کلی، در جوامع سنتی شکل‌ها و فرم‌هایی که تحت تأثیر حاکمیت جمعی پدید می‌آیند، شکل و فرم پذیرفته‌شده تلقی می‌گردند و به شدت در برابر هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند. این مسئله، رابطه نزدیکی شکل و فرهنگی را که شکل در آن قرار گرفته است، روشن می‌کند و نیز مبین بقای استمرار پاره‌ای از فرم‌ها در ادوار بسیار طولانی است. به‌دلیل این استمرار شکلی، الگو به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که بیشتر خواسته‌های فرهنگی، فیزیکی و ملاحظات نگهداری را برآورده نماید. این الگو، الگویی کاملاً یکنواخت است (راپوپورت، ۱۳۸۸: ۱۵).

مفاهیم و شیوه‌هایی که در ایجاد کیفیت فضاهای معماری و شهرسازی دوره صفویه مؤثر بوده با اتکا بر تسلسل هویتی دستاوردهای آنان با نسل‌های پیشین و آموزه‌های تجربی مردم، بنیان نهاده شده‌اند. این استمرار شکلی، توجه ما را به مفاهیم مرتبطی چون الگو و سرمشق معطوف می‌کند. چراکه تنها الگوست که می‌تواند با پرهیز از تقلید یا تکرار، کار گذشتگان و تجربیات آنان را در قالب آثار متنوع معماری نمایان سازد. الگوهای معماری، حاصل تجربه بشری بوده و ابزاری برای تولید فرم و فضای معماری محسوب می‌شوند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳ و ۴). الگوها نه تنها متکفل شکل خاص هر بنا بلکه متکفل میزان و دامنه حیات آن نیز هستند (الکساندر، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

الگو توجه و دلالت بر تجربیات و دانسته‌های بشری و تأکید بر فرایندهایی است که نمونه و آثار گذشته و موجود را به‌منظور تولید آثار پیش‌رو مطالعه می‌کند. هر الگو، مجموعه روابطی است که می‌تواند هر بار که محقق می‌شود، صورتی متفاوت و پرمایه داشته باشد (همان: ۱۹۳). به‌عبارتی، صفویان در تداوم دوره‌های حکومتی پیشین وارث زبان الگویی از پیشینیان خود بوده‌اند. براین اساس، ارزیابی طرح جامع صفوی از نظر میزان و درجه طراحی از دو موضع می‌تواند اهمیت داشته باشد: یکی، تجربیات فنی و الگوهای رایج و دیگر شناسایی شیوه‌های نو و ابداعات کارآمد.

چنان که به‌دست آمده در به‌کارگیری زبان الگویی؛ الگوسازی یک ویژگی در ساختار فیزیکی است که منبعث از خاستگاه فرهنگی است. هیچ چیزی بدون زبان الگویی ساخته نمی‌شود و صفت هر چیزی، ناشی از زبان الگویی است که در ذهن سازنده آن است (همان: ۱۹۴). بر این پایه، اگر بپذیریم که بخشی از حافظه جمعی هر نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود، آنگاه خواهیم توانست از پدیده‌ای به‌نام ریشه‌های فرهنگی سخن گوئیم (محسنیان راد، ۱۳۸۷).

محققین براین نظر اجماع دارند که بنیان‌های اولیه شهرسازی صفویه که یادآور مفاهیم کهن شهرسازی و دوران حکومت بوییان و سامانیان است، در دل حکومت‌های قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها نطفه بسته است (حبیبی: ۱۳۸۳). یکی از عواملی که بیش از همه توجه محققان را به انطباق ساخته‌های صفویان با نمونه‌های به‌اجرا درآمده در دوره‌های پیشین معطوف کرده، شکل مجموعه میدان نقش جهان به‌عنوان هسته مرکزی طرح و عامل القاکننده فرم شهر است. پوپ^۷ پیشینه بلافصل (بدون گسست) میدان نقش جهان را میدان بزرگ قزوین و سرمشق مسجدشاه را مسجد گوهرشاد با دو سست‌سال اختلاف زمانی می‌داند (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۳۷۶). وی می‌گوید مشخصه‌های دیگر شهر جدید به همین قیاس قابل ردیابی در وجوه متنوع معماری پیش از عهد صفوی در شمال غربی ایران یا ساخت‌وسازهای تیموری است. همچنین معتقد است طرح خود بنا و ابعاد آن، اقدامی بی‌سابقه نبود که از این نظر غازان‌خان به توفیقی چشمگیر در شنب‌غازان دست یافت و رشیدالدین شهری تمام‌عیار را بر ارتفاعات تبریز ساخت؛ از نظر وی، ساختن اصفهان در مقایسه با خلق سلطانیه یک بازی کودکانه به‌شمار می‌آید، چون اصفهان مکانی نساخته یا شهری معمولی نبود که شاه به پایتختی خویش برگزید بلکه یکی از شهرهای بزرگ آسیا بود. در ادامه می‌گوید، هنگامی که شاه‌عباس به توسعه شهر اقدام کرد تا آن را پایتخت خود قرار دهد (۱۰۰۶ ه.ق.) به‌نام یکی از کاخ‌های تیمور، نقش جهان خوانده می‌شد (همان: ۱۳۷۷ و ۱۳۷۶).

برخی ایران‌شناسان غربی طرح صفوی را یک طرح تمام‌عیار شهرسازی نمی‌دانند، درحالی‌که محققان داخلی با استناد بر استحکام بیان فضایی بر نمادگرایی روشن و ظریف تأکید داشته و بی‌هیچ تردیدی آن را الگویی تازه در زمینه هنر شهرسازی و برپائی شهر در اصفهان می‌شمرند (حبیبی، ۱۳۸۳: ۹۳) و طرح شهر صفوی را آرمانی می‌دانند (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۸۶). به‌عبارتی، تصور ساختن عناصر شهری برای صفویان در قالب میدان‌های عظیم و بازارها و مساجد معظم امری بدون پیشینه زبان الگویی، درست نیست. انسجام و خلق کلیتی

۱۳۸۹: ۵۷ و ۵۶) و به تعبیر بودئن، دو عامل الزام و اجرا بود که طرح صفوی را پیش می‌برد.

از نمونه‌های هماهنگ الزام و مشارکت در ساخت شهر، می‌توان به ایجاد کاخ‌ها و باغ‌های پیرامون خیابان چهار باغ اشاره نمود که شاه قطعات زمین‌های اطراف چهارباغ را به امرا و دیوان سالاران واگذار کرد تا آنجا را آباد کنند. بلیک می‌گوید، مردان شاه، احداث بنا (بناسازی) در خیابان را به ۱۰۰۵/۱۵۹۶ آغاز کردند و در اواخر ۱۰۱۱/۱ دسامبر ۱۶۰۲ در حدود دوهفته پس از احداث میدان نقش جهان آن را به پایان بردند (بلیک، ۱۳۸۸). ساخت مجموعه‌ها و بناهای عظیم شهری در پایتخت و شهرهای دیگر نشان‌دهنده مدیریت و الزامی بود که شاه بر زیردستان خود اعمال و بدین ترتیب، مدیریتی متمرکز از همه کارهای در دست ساخت را برنامه‌ریزی و نظارت می‌کرد. الزام شاه که بخش اصلی مدیریت وی به حساب می‌آمد، از اقتدار بلامناع وی سرچشمه می‌گرفت.

– نظارت مستقیم شاه بر روند طراحی

طرح جامع صفوی که با نام شاه‌عباس شناخته می‌شود باینکه همه عناصر و بخش‌های گوناگون شهری نام شاه را همراه خود دارد، دقیقاً مشخص نیست شاه تا چه حد در طراحی معماری مداخله می‌کرده است. نوشته‌ها و متون حکایت از آن دارند که شاه بر همه طرح‌ها نظارتی عالی را اعمال می‌کرد و احتمالاً در موارد خاصی، از مداخلات آمرانه خویش پرهیز نمی‌کرد و بر کلیات طرح‌های مهم به خصوص آنهایی که به فرمان وی به اجرا گذاشته می‌شد، نظارت مستقیم داشت.

متن فرمانی در تاریخ سپتامبر ۱۶۱۴/ شعبان ۱۰۲۳، مبنی بر ساخت کلیسای جامعی در جلفای نو حاکی از آن است که شاه‌عباس فرمان می‌دهد کلیسای باشکوهی در قطعه زمینی که آن را خود او هدیه می‌کرد، بسازند. داروغه اصفهان که معمولاً غلام گرجی بزرگ‌زاده‌ای بود، با محب‌علی بیگ، لله غلامان مأمور انتخاب مکان مناسبی برای کلیسا و گسیل کردن معماران دربار برای مساحی زمین و شروع کار می‌کند. در فرمان همچنین قید شده بود که طرح ساختمان را باید محب‌علی بیگ، وزیر اصفهان و معماران (بی‌نام) باهم بریزند. سپس نقشه‌ها را برای کسب نظر شاه می‌فرستادند و بعد استادان بنا آغاز به کار می‌کردند. بدین ترتیب، ساخت مجموعه‌ها و بناهای عظیم شهری در پایتخت و دیگر شهرها و همچنین تولید مناظر شهری زیبا در زمانی کوتاه با گردآمدن همه بسترهای الزام و اجرا، فراهم می‌آمد. مؤلفه‌های زیست‌محیطی، ارضی و مالکیتی و فنی و مدیریتی به کاررفته در این طرح، مستلزم مدیریتی متمرکز و توانمند بودند که از وجوه اقتدار دولت صفوی به‌شمار می‌آمد.

یکپارچه که نه تنها در شکل و کالبد ابنیه بلکه در حیات و سرزندگی آنها، از جزئیات به کاررفته در تزئینات بنا گرفته تا کلان‌ترین اجزا و عناصر معماری، بیانگر غنای زبان الگویی به کاررفته در این دوران است؛ از مجموعه عظیم نقش جهان تا موضوعات نقش شده در بناهای صفوی اصفهان مانند چهل‌ستون و سردر قیصریه (جنگ‌های شاهان صفوی و به‌حضور پذیرفتن سفیران) که قرینه اولی را در شب غازان‌ها و دومی را درون کاخ اوزون حسن می‌توان یافت. چنانکه از گزارش تاجر ونیزی دربار اوزون حسن نقل شده است: «پرده‌هایی از به‌حضور پذیرفتن سفیران عثمانی، تصویر شکارگاه حسن‌بیک جانورانی چون فیل و کرگدن سقف تالار با لاجورد و طلاکاری و صحنه‌های جنگ‌های ایرانیان با بیگانگان وجود داشته است» (امیری، ۱۳۸۱: ۴۱۵). البته روشن است که الگوها، مجموعه‌هایی ثابت نیستند و در روند تحقق دوباره خود قادر به آفرینش صورت‌های متفاوت و پرمایه‌ای هستند. این مهم، در دوره صفویان به‌تمامی رخ نمود و حاصل آن، دستاوردهای عظیم معماری و همچنین معماری شهر این دوره تاریخی است.

۹. مدیریت متمرکز

همان‌گونه که گفته شد، باتوجه به مشکلات حکومتی و جنگ‌هایی که دولت صفوی درگیر آنها بود، پیاده کردن طرح جامع و انجام این همه اصلاحات به یک مرکز برنامه‌ریزی و طرح‌سازی نیاز داشته است؛ در رأس همه اینها شاه بر کارها نظارت مستقیم داشت. شاه‌عباس تمام مشخصات یک مدیر اجرایی را داشت و از زمان انتقال پایتخت به اصفهان، در مدت کمتر از دوازده سال، میدان نقش جهان را بنا کرد. همچنین، بیش از یک‌دهه طول کشید تا چهار بنای شاخص گرداگرد میدان را که پی‌نهاد نظام جدید شهری بود، برپا کند (بلیک، ۱۳۸۸: ۱۴). گذار این شیوه اجرایی را شبیه به کاری می‌داند که سلطان اولجایتو خدابنده در سلطانیه کرده بود یعنی شاه اطرافیان خود را تشویق کرد که هر چه بیشتر اگر نگوییم هر چه بهتر عمارت بسازند (گذار و گذار، ۱۳۶۸: ۲۰۵) این همه از سیستم مدیریتی بود که شاه عباس فراهم آورد. پیترودلاواله شاه عباس را مرد سیاست، مرد رزم، مدیری فعال، حسابگری محیل، قاتل فرزند خود، سراپا جنب و جوش و خشن می‌داند (همان: ۲۰۷). قاضی‌مرادی استدلال می‌کند که «با توجه به اینکه حکومت اقتدارگرای صفوی وظیفه راه و پل‌سازی و گسترش و حفاظت مسیرهای بسیار طولانی تجاری و راه‌های ارتباطی میان نواحی مختلف امپراتوری را برعهده داشت. برای ساختن این شبکه عظیم راه‌های ارتباطی و تجاری، واداشتن مردم به بیگاری نیز از عهده‌اش برمی‌آمد» (قاضی‌مرادی،

نتیجه‌گیری

اگرچه توسعه شهری اصفهان در راستای تکامل شهر قدیمی، موضوع تازه‌ای نیست و در طول همه دوره‌های تاریخی از جمله بوییان و سلجوقیان شهر اصفهان توسعه یافته است اما در دوره صفوی، خارج از مرکز خطی شهر قدیمی با هندسه‌ای متفاوت و طرحی از پیش تعیین شده، توسعه‌ای گسترده شکل می‌گیرد. در مواجهه با چنین طرحی جامع که حاصل فرهنگ سنتی است هیچ مدرک دقیقی از طرح‌ها، نقشه‌های شهری، خط‌مشی‌ها و قوانین، استراتژی‌ها و ... وجود ندارد. در حالی که این دوره تحولات چشمگیری را در عرصه معماری و معماری شهری پدید آورده و مناظر شهری ماندگاری را تولید نموده است. به نحوی که در معماری و شهرسازی دوره‌های پس از خود تأثیر عمیقی بر جای نهاده است. با وجود اهمیتی که بسترهای اجرایی به کار گرفته شده در طرح صفوی داشته‌اند تاکنون در مطالعات حوزه صفویه‌شناسی، به طور مستقیم شناسایی نشده‌اند.

ساخت عناصر خدماتی و تأسیسات شهری در دوره صفوی به اوج خود می‌رسد، مجموعه‌های بی‌شماری در شهرها ساخته می‌شوند. تبدیل نظام مالکیت اراضی در این دوره نقش بسزایی در پیاده‌شدن طرح صفوی داشت؛ با تبدیل زمین‌های خالصه به خاصه دارایی و درآمدهای حاصل از آنها در دست شاه متمرکزتر می‌شد و برای پیاده کردن طرح‌های توسعه‌ای حکومت، معارضی وجود نداشت. نباید نادیده انگاشت که هزینه ساخت شمار فراوان ابنیه و مجموعه‌های خدماتی و مؤسسات عام‌المنفعه تا اندازه‌ای با استفاده از وقف و نهاد اوقاف عصر صفوی تأمین می‌گردید. گسترش چشمگیر موقوفات در این دوره، ریشه در سیاست زمین‌داری دولت صفوی و تبدیل اراضی خالصه به خاصه داشت. موقوفات چنان چشمگیر و فراوان بود که در این دوره برای اداره آنها وزیر موقوفات تعیین می‌شود. علاوه بر منابع مالی و زمین که در اختیار حکومت بود، یک مرکز برنامه‌ریزی لازم بود تا برای طرح آرمانی موردنظر شاه ایده‌های خود را مبتنی بر پیشینه و زبان الگویی شناخته شده در قالب میدان‌ها، بازارها، مساجد، کاخ‌ها، باغ‌ها و خیابان‌ها پیاده کنند. طراحان و مهندسان برگزیده در طراحی و معماری شهری، قادر به آفرینش صورت‌های متفاوت و پرمایه‌ای شدند که رنگ و نشان صفوی داشت.

صفویان که طرحی آرمانی در سر داشتند، به واسطه امکانات موجود جغرافیایی و توان مهندسی خود باغ‌سازی را به عنوان بخشی از استعدادهای نمایان خویش در سطحی گسترده در معماری شهری اصفهان رقم زدند؛ آنان منظر پایتخت خویش را در حد کمال و بهشت‌گونه می‌خواستند. در جلگه اصفهان که شیب کم و نبود توپوگرافی ملموس باعث محدود شدن میدان‌های دید می‌گردد، طراحان برای پاسخ‌دادن به نیازهای منظرگرایانه شهری و تداوم محورهای دید از سه روش بهره برده‌اند: ۱. با دادن ارتفاع به بناهای شاخص شهری و ایجاد طبقات روی هم ۲. با ایجاد محورهای دید محدود و جذاب ۳. با اتصال شهر به دامنه‌ها و کوه‌های جنوبی. آنها با ایجاد باغات مطبق، نوعی توپوگرافی دوسویه را در پهنه جنوبی شهر به نمایش گذاردند و بهترین و طولانی‌ترین محور دید را با ساخت خیابان سلطنتی چهارباغ تأمین کردند؛ موفق شدند تا مناظر شهری بدیعی را بیافرینند. صفویان منظر پایتخت خویش را بهشت‌گونه و در حد کمال می‌خواستند؛ شهادت وقایع‌نگاران ایرانی و توصیف‌های اروپائینی که اصفهان آن روزگار را دیده‌اند، نشانگر آنست که صفویان در به دست آوردن آرمان‌های خویش توفیق یافته‌اند.

ساخت فراوان مجموعه‌ها و بناهای عظیم شهری در پایتخت و شهرهای دیگر، نشان‌دهنده مدیریت متمرکز و الزامی بود که شاه با استعانت از مشارکت امرا و غلامان خاصه که برای شاه حکم برادرانی مطیع و پدران فرمانبردار داشتند، کسب می‌نمود. سیستم اجرا و الزام شاه در طرح موردنظر از اقتدار بلامنازع وی و اجزای مدیریتی تحت فرمانش سرچشمه می‌گرفت. این تشکیلات با تجمیع بسترهای گوناگون اجرایی توانستند طرح آرمانی خود را به عنوان طرح توسعه‌ای پایدار در معماری و معماری شهری کشور به ظهور رسانند.

بررسی‌ها نشان داده است که فراهم آمدن شرایط آفرینش طرح جامع صفوی که حاصل تعامل فرهنگ و طبیعت بوده با مدیریت متمرکز شاه عباس و اعمالش بر مؤلفه‌های زیست‌محیطی، ارضی و مالکیتی و فنی و مدیریتی، میسر گردیده است؛ محصول آن مناظر شهری فاخر و پایداری است که در اصفهان صفوی به ظهور رسیده است و حکومت صفوی را یکی از منظرگراترین حکومت‌های تاریخ ایران معرفی می‌نماید.

1. Jean Chardin (1643-1713)
2. André Godard (1881-1965)
3. Antony Welch
4. William Blake (1757- 1827)
5. Charles Peter Melvill
6. Pietro Della Valle (1586-1652)
7. Arthur Upham Pope (1259-1348)

منابع و مأخذ

- آگبرن، ویلیام فیلدینگ و نیم‌کوف (۱۳۴۴). زمینه جامعه‌شناسی. ترجمه اح. آریان‌پور، چاپ اول، تهران: گستره.
- آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر (۱۳۸۶). ایران و جهان اسلام از نگاه اصفهان در شهرموزه نقش جهان. مجله اثر. ضمیمه (۴۲ و ۴۳)، ۳۱۴-۲۹۸.
- _____ (۱۳۹۲). اصفهان شهر نور. ترجمه لیلا پهلوان‌زاده، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۷). زبان الگو: شهرها. ترجمه رضا کربلایی‌نوری، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- _____ (۱۳۹۰). معماری و راز جاودانگی. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- امیری، منوچهر (۱۳۸۱). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. تهران: خوارزمی.
- اهری، زهرا (۱۳۸۵). خیابان چهارباغ مفهومی نو از فضای شهری، فصلنامه گلستان هنر. (۵)، ۴۸-۵۹.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰). غلامان خاصه: نخبگان نوخاسته دوران صفوی. ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز. - باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۶۲). سیاست و اقتصاد در عصر صفویه. تهران: صفی‌علیشاه.
- بلیک، استفان، پی (۱۳۸۸). نصف جهان: معماری اجتماعی اصفهان صفوی. ترجمه محمد احمدی‌نژاد، اصفهان: خاک.
- بودئن، آیون و گروسه، رنه (۱۳۷۹). اصفهان در قرن هفدهم، ترجمه اصغر کریمی، مجله اثر. (۳۱ و ۳۲)، ۲۲۷-۱۹۰.
- پوپ، آرتور اپهام و آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). سبری در هنر ایران. گروه مترجمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- جبل‌عاملی، عبدالله (۱۳۸۷). اصفهان در گذر زمان (میدان نقش جهان)، مجموعه مقالات معماری و شهرسازی، گردهمایی مکتب اصفهان. تهران: فرهنگستان هنر.
- حاجی‌قاسمی، کامبیز (۱۳۸۷). چشم‌انداز معماری و آثار دوره صفوی در ایران، مجموعه مقالات معماری و شهرسازی گردهمایی مکتب اصفهان. تهران: فرهنگستان هنر.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۳). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر. چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله: قسمت مربوط به ایران. ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- راپوپورت، ایماس (۱۳۸۸). انسان‌شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان، تهران: حرفه هنرمند.
- سلطانی، مهرداد؛ منصور، سیدامیر و فرزین، احمدعلی (۱۳۹۱). تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری، باغ نظر. دوره ۹، (۲۱)، ۱۲-۳.
- شاردن، ژان (۱۳۷۹). سفرنامه شاردن قسمت اصفهان. ترجمه حسین عریضی، اصفهان: گلها.
- شاه‌کرمی، امیر سیدعبدالعظیم (۱۳۸۵). بازخوانی مهندسی پل خواجه، فصلنامه گلستان هنر. (۸)، ۹۴-۸۱.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۵). بازار بزرگ اصفهان. اصفهان: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل.
- شیبانی، مهدی (۱۳۸۹). منظر ادراکی شهر، ماهنامه منظر. (۹)، ۲۹-۲۶.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه‌های دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- طلایی مینایی، اصغر (۱۳۴۶). پروژه تحقیقاتی، نوشهرهای صنعتی در ایران.
- عمرانی، مرتضی (۱۳۸۴). در جستجوی هویت شهری اصفهان. تهران: وزارت مسکن.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۸۷). شکل‌گیری فرآورده‌های معماری شهری اصفهان در دوره صفویه. مجموعه مقالات معماری و شهرسازی گردهمایی مکتب اصفهان. تهران: فرهنگستان هنر.
- فیضی، محسن (۱۳۸۹). منظر شهری؛ بررسی سه مفهوم تطبیقی در شهر، ماهنامه منظر. (۹)، ۳۷-۳۶.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۹). استبداد در ایران. چاپ چهارم، تهران: کتاب آمنة.

- گدار، آندره و گدار، ویدا (۱۳۶۸). آثار ایران. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
 - لاکهارت، لارنس (۱۳۸۵). نگاهی به تاریخ اصفهان. ترجمه افرا بانک، فصلنامه گلستان هنر. (۵)، ۳۸-۲۷.
 - لمبتون، آن کترین سواين فورد (۱۳۷۸). دولت و حکومت در اسلام. ترجمه سيدعباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - ماهوش، مریم (۱۳۸۵). چگونگی پیدایی باور دینی در اثر معماری، سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. ج دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
 - محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۷). ریشه‌های فرهنگی ارتباط در ایران. تهران: چاپار.
 - محمدبن‌خاوندشاه بلخی (۱۳۷۳). روضةالصفاء. تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب خویی، ۲مجلد، تهران: نام ناشر.
 - منشی، اسکندربیگ (۱۳۸۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
 - مهریار، محمد؛ شامیل، فتح‌الله‌یف و فخاری تهرانی، فرهاد (۱۳۷۸). اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - ولش، آنتونی (۱۳۸۵). نقاشی و حمایت از آن در سلطنت شاه‌عباس اول، مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی. به کوشش رناتا هولود. ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: فرهنگستان هنر.
- Ellin, N. (2007). Themes of Postmodern Urbanism. In M. Larice & E. Macdonald (Eds.), **The Urban Design Reader**. London: Routledge.
 - Falahat, S., & Shirazi, M. R. (2012). New Urban Developments in Safavid Isfahan Continuity Or Disjuncture?. **Planning Perspectives**, 27(4), 611-624.
 - Jokilehto, J. (2010). Notes on the Definition and Safeguarding of HUL. **City & Time**, 4(3), 4.
 - Martini, V. (2013). **The Conservation of Historic Urban Landscapes: An Approach** (Doctoral dissertation, unpublished PhD thesis, University of Nova Gorica, Nova Gorica, Slovenia).

Archive of SID



Received: 2015/01/05

Accepted: 2015/04/11

An Enquiry into the Identification of the Executive Settings involved in the Creation of the Urban Landscapes in the Safavid Master Plan

Reza Abouei* Abdollah Jabalameli** Gholamreza
Kiani Dehkiani***

Abstract:

5 The urban development of the city of Isfahan during the Safavid period was based on a preconceived plan and was brought to an end in a limited time. The Safavids were able to create valuable urban landscapes in the old city of Isfahan, and in this way, could assert a significant influence on the urbanism of the onward periods. In facing such master plans, as the results of an era which is considered the period of tradition, we have no specific evidence at hand today from the initial plans, urban maps, policies, rules, strategies. Therefore, in order to study and identify the values of the Safavid development plan, we need to examine the following questions: What effect have Isfahan's geographical features and ecological potentiality had on the Safavid plan? Despite the ground's sloping constraints and the absence of the topographic features, how were the desired perspectives obtained? In addition, how was the important issue of land ownership managed and how were the enormous costs of the city development plan reimbursed, despite being politically in a state of war. Which executive institutions did partake in the implementation process and how was the model language was manifested in the new capital plan? How could we assess the technical engineering level in the reign of the Safavids, and basically how could this large-scale project be managed? These questions have not been directly and seriously approached in the past. Therefore, while pointing out the executive settings and their role and significance in the finalization of the Safavid master plan, this article will attempt to answer these question to determine parts of the Safavid urban development plan strategies and policies during the eleventh century. This paper, by employing a qualitative method, seeks for the phenomena belonging to the design and engineering knowledge of the Safavid era, and through using the existing evidences arrives at the interpretation of the relationships within the defined systems. Moreover, these systems are explained as the heritage values of the Safavid plan in terms of urban management and urban conservation of historic landscapes

Keywords: Urban landscapes, Safavid master plan, executive settings, Isfahan.

* Assistant professor, Faculty of Conservation, Art University of Isfahan, Isfahan, IRAN

** Assistant professor, Faculty of Architecture, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan Branch), Isfahan, IRAN

*** PhD Candidate, Faculty of Conservation, Art University of Isfahan, Isfahan, IRAN, Email: gh.kiani@aui.ac.ir